

متن پرسش

سلام علیکم. عید سعید غدیر را به شما استاد گرامی تبریک عرض مینمایم سوال اول: من با علاقه ی بسیار زیادی که به کتاب و مباحث ده نکته در معرفت نفس داشتم به احادیث زیر برخورد کردم که نظرم کمی سست شده است اگر میشود کمی برایم توضیح دهید الامام الجواد علیه السلام: انّ ماسوی الواحد متجزّی، و الله واحد أحد لامتجزی، ولا متوهم بالقلّة و الکثرة - جز خدای یگانه و واحد، همه چیز دارای جزء است و تنها خداوند یکتا و یگانه است که نه جزء دارد و نه قابل توهم به کمی و زیادی است. کافی/۱/۱۱۶، بحار الانوار ۴/ ۱۵۳ از امام کاظم علیه السلام روایت شده است که فرمود: شخص وقتی به خواب می‌رود، روح حیوانی در بدن او باقی است اما روح عقلی از بدن او خارج می‌شود. عبدالغفار اسلمی از امام علیه السلام درباره آیه «الله یتوفی الانفس حین موتها...» می‌پرسد، مگر آیه بیانگر این امر نیست که ارواح همگی هنگام خواب توسط خداوند توفی و نگاه داشته می‌شوند، آن را که بخواهد، نگاه می‌دارد و آن را نخواهد، باز می‌گرداند؟ امام علیه السلام فرمود: آن که هنگام خواب نزد خداوند برده می‌شود، ارواح عقول است اما ارواح حیات در ابدان باقی مانده و جز با مرگ از بدن خارج نمی‌شوند... اصحاب کهف مثالی از این مسأله هستند که هنگام خوابشان روح حیات در بدن آنها باقی بود و از همین رو به طرف راست و چپ گردانیده می‌شدند. بحار الانوار ۴۳/۵۸ الامام الصادق علیه السلام: والروح جسم رقیق قد البس قالباً کثیفاً - روح جسمی رقیق و لطیف است که در قالبی ضخیم و غلیظ (بدن) قرار گرفته است. بحار الانوار ۱۰/۱۸۵ الامام الباقر علیه السلام: ان العباد اذا ناموا خرجت ارواحهم الی السماء فما رأّت الروح فی السماء فهو الحق و مارأت فی الهواء فهو الاضغاث [۱۴] - وقتی که بندگان خدا به خواب می‌روند، ارواح آنها به سوی آسمان صعود می‌کند؛ پس آنچه روح (از رویا و خواب) در آسمان ببیند، رؤیایی صادق است و آنچه در هوا می‌بیند، خواب آشفته و بدون تعبیر است. بحار الانوار ۳۱/۶۱ ۵- الامام علی علیه السلام: ان الله خلق الارواح قبل الاجساد بالفی عام، فاسکنها الهواء فمهما تعارف هناک ائتلف هیئها و مهما تناکر هناک اختلف هیئها - خداوند ارواح آدمیان را دو هزار سال قبل از اجساد آنها آفرید و آنها را در هوا جای داد؛ پس ارواحی که در آنجا به یکدیگر انس گرفتند، در اینجا نیز انس می‌گیرند و دوست می‌شوند و ارواحی که در آنجا از هم فاصله گرفتند، در اینجا نیز با هم دشمن می‌شوند. بحار الانوار ۴۱/۶۱ ۶- ان الله خلق الروح و جعل لها سلطاناً فسلطانها النفس فاذا نام العبد خرج الروح و بقی سلطانه فیمر به جیل من الملائکة و جیل من الجن، فمهما کان من الرؤیا الصادقة فمن الملائکة و مهما کان من الرؤیا الکاذبة فمن الجن - خداوند متعال روح را آفرید و برای او سلطان و اقتداری قرار داد که عبارت است از نفس. پس هرگاه بنده به

خواب می‌رود، روح از بدن او خارج می‌شود و سلطنتش [بر بدن] باقی می‌ماند؛ در این هنگام روح با فوجی از فرشتگان روبرو می‌شود و با فوجی از جنیان؛ پس آنچه رؤیای صادقه است، از جانب فرشتگان [به او القاء شده] است و رؤیای کاذبه از جانب جنیان است. سوال دوم: استاد اگر به احادیث بالا و مخصوصاً حدیث امام جواد دقت کنید می‌گویید جز خدای یگانه همه چیز دارای جزء است پس چطور میتوان گفت که نفس ناطقه لیس کمثله شی است؟ و با چه منطقی میتوان کلام یکی از عرفا که اخیراً گفته بود لاتاخذنی سنه ولانوم را توجیه کرد؟ اینکه برخلاف حرف امام میشود. سوال سوم: در احادیث به وفور دیده میشود که اهل بیت از تفکر در ذات خدا نهی کرده اند و فرموده اند هرکس به ذات فکر و اندیشید هلاک میشود. حال چرا فلسفه اسلامی نقطه ی تکیه اش و تمام حرف اش صحبت از ذات است؟ سوال چهارم: و اما در احادیث دیگر به چشم می‌خورد که پیامبر خصوصیت جسمی جبرئیل را هم ذکر کرده و حتی تعداد بال های او را هم گفته است و از این دست احادیث زیاد است که خصوصیت جسمی ملائک ذکر میشود. وقی پیغمبر می‌گوید جبرئیل نزدیک به سیصد تا یا سیصد هزار تا (دقیق یادم نیست) پز داشت آیا بازهم میتوان گفت جبرئیل مجرد است؟ سوال پنجم: در خصوص اینکه خداوند در تمام مکان ها و زمان هاست. من هرچه فکر کردم نمیتوانم قبول کنم. زمان و مکان خلق شده به دست خداوند است پس محدود است و خدا در محدود نمیگنجد. پس اینکه خداوند فرموده است همه جا با شما هستم فکر کنم یعنی اینکه خداوند با قدرت و تسلطی که دارد بر همه چیز احاطه دارد نه اینکه همه جا با شخص باشد. چطور نامتناهی (خداوند) در متناهی (زمان و مکان) جای می‌گردد؟ سوال ششم: خداوند خود خالق وجود است پس چطور میتواند خود واژه وجود را برای خداوند به کار برد؟ و به نظرم یک مشکل فلسفه اسلامی همین است که خواست خدا را زیرواژه وجود تعریف کند. چون وجود لایتناهی (خدا) را ذیل متناهی (وجود) رسم کردن جالب نیست. چطور میتواند کوزه را از دریا پر کرد. حال واژه وجود به مثابه کوزه و بلا تشبیه خداوند به مثابه دریا. به نظر من این جمله بهتر است که "وجود خدا دارد"، نه اینکه "خدا وجود دارد". خدا قطعاً وجود دارد. چون خود وجود را خدا بوجود آورده است. مثلاً خداوند خود خالق مکان است. مگر میتوان گفت مکان خدا کجاست؟ و خود خالق زمان است مگر میتوان گفت از چه زمانی بوده است؟

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: بسیاری از سؤالاتتان در صورتی که بحث معرفت نفس را ادامه می‌دادید حل می‌شد. زیرا در بحث معرفت نفس، نظر به جنبه‌ی مجرد انسان می‌شود بدون آن‌که در آن بحث به جنبه‌های دیگر آن نظر شود، در حالی‌که انسان در روایات از جنبه‌های مختلف مدّ نظر قرار می‌گیرد و این‌که حضرت جواد «علیه‌السلام» می‌فرمایند: حضرت الله «وَاحِدٌ أَحَدٌ لَا مُتَجَزِی» یعنی حضرت الله، یگانه‌ای هستند که هیچ موجودی در کنار آن نمی‌تواند وجود داشته باشد و او جزء‌پذیر نیست و به زیادی و کم توهم نمی‌شود. در حالی‌که وقتی بحث نفس ناطقه یا هر مجرد دیگری مثل ملائکه می‌شود همین‌که هرکدام غیر دیگری هستند نشان می‌دهد که هرکدام جنبه‌هایی دارند که دیگری

ندارد و از این جهت در یگانگی مطلق نیستند که نفی غیر کنند ولی احدبودن خداوند به تعبیر علی «علیه السلام» یعنی یکی که دومی در کنارش نیست. به هر حال این روایات هرکدام نوری از انوار توحید را در مقابل ما می‌گشاید که برای فهم آن‌ها نه تنها فلسفه حجاب نیست بلکه کمک‌کننده است. به خصوص که در نتیجه‌گیری‌هایی که کرده‌اید یک خطای بزرگ را متوجه نشده‌اید. آن جایی که می‌گویند خداوند با قدرت و تسلط‌اش همه‌جا هست نه این‌که همه‌جا با شخص باشد. این حرف شما به این معنا است که ذات خدا از صفات او جدا است که در فلسفه و کلام به این نگاه اشکال اساسی دارند چون معنای این حرف آن است که ذات خدا از کمالاتش خالی است. در ضمن این در مباحث معرفت نفس بحث می‌شود که باید بین مزاجی که در حین خواب بدن را تدبیر می‌کند با روحی که در حین خواب از بدن جدا می‌شود فرق گذاشت که این موضوع در زبان روایات به صورتی دیگر مطرح است که جای بحث آن در این جا نیست. موفق باشید